

تجربیات زیسته بیوه زنان از چالش‌های مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی: یک مطالعه پدیدارشناسی

دکتر میترا ملایی‌نژاد^۱، دکتر شهناز کهن^{۲*}، فرزانه غدیریان^۳

۱. مربی گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.
۲. دانشیار گروه مامایی، مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری و مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، نجف‌آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۲

خلاصه

مقدمه: بیوگی حادثه‌ای پراسترس برای زنان است که اغلب با از دست دادن سلامتی، روابط انسانی و حمایت مالی همراه است. مطالعه حاضر با هدف توصیف تجارب بیوه زنان از بیوگی و تلاش آنها برای برطرف کردن نیازهای عاطفی جنسیشان انجام شد.

روش کار: این مطالعه با استفاده از رویکرد کیفی به روش پدیدارشناسی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه بدون ساختار با ۱۰ بیوه زن که به روش مبتنی بر هدف انتخاب شده بودند، گردآوری شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کلایزی انجام شد.

یافته‌ها: پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، سه مفهوم اصلی به همراه زیر مفهوم‌ها شناسایی شدند که مفاهیم اصلی شامل: دوگانگی احساسی مادری در برابر زنانگی؛ نیازهای جنسی واضح اما نگفتنی؛ ازدواج مجدد و سرانجام مبهم بود. نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه، نمایی نزدیک از مشکلات بیوه زنان را در برابر باورهای فرهنگی و اجتماعی نامناسب در مورد نیازهای جنسی و عاطفی‌شان نشان داد. زنان بیوه، نیازهای جنسی‌شان را واضح اما با توجه به محدودیت‌های اجتماعی "غیر قابل بیان" توصیف کردند. آنها با دوگانگی ترس و نیاز برای تأمین نیازهای جنسی‌شان در جامعه مواجه‌اند که مدتی پس از فوت همسرشان شدت می‌یابد. آنها نیازهای جنسی و عاطفی پاسخ داده نشده‌شان را با عنوان "مادری در برابر زنانگی" توصیف کردند و شرح دادند که چگونه احساس نیازشان برای تماس غیر جنسی و دریافت حمایت عاطفی از مردان، آنها را در ایفای نقششان به عنوان مادر، با دوگانگی روبرو کرده است. همچنین نتایج نشان داد که چگونه مهارها و باورهای اجتماعی، بیوه زنان را به سمت یک زندگی غیر جنسی برای حمایت از فرزندان‌شان سوق می‌دهد.

کلمات کلیدی: ازدواج، بیوگی، زنان، مطالعه کیفی، نیازهای جنسی، نیازهای عاطفی

* نویسنده مسئول مکاتبات: دکتر شهناز کهن؛ دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران. تلفن: ۰۹۱۳۳۱۹۱۳۲۲؛ پست الکترونیک: kohan@nm.mui.ac.ir

مقدمه

بیوگی، حادثه‌ای پر استرس برای زنان است که اغلب همراه با از دست دادن سلامتی، روابط انسانی و حمایت مالی است (۱). بسیاری از افراد بیوه، به تنهایی زندگی می‌کنند و از آنجا که زنان بیش از مردان عمر کرده و در هنگام ازدواج، سنی کمتر از همسرانشان دارند، اغلب جمعیت بیوه را زنان تشکیل می‌دهند، بنابراین بیوگی به عنوان پدیده‌ای زنانه شناخته می‌شود (۲). بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۳ در آمریکا، حدود ۲/۵٪ از مردان و ۹/۷٪ از زنان بالای ۱۵ سال، در گروه افراد بیوه دسته‌بندی می‌شوند؛ این بدین معنی است که ۱۴ میلیون آمریکایی بدون آنکه دوباره ازدواج کنند، همچنان به تنهایی به زندگی خود ادامه می‌دهند (۳).

بیوه زنان و بیوه مردان با مشکلات خاصی در سازگاری با نبود و از دست دادن همسر مواجه هستند. به‌علاوه پژوهش‌ها نشان‌دهنده آن است که سلامتی افراد بیوه در معرض مشکلات بیشتری قرار دارد. بیوه‌های مسن‌تر بیشتر از بیوه زنان مجدد ازدواج کرده در معرض ناتوانی‌ها و مرگ‌ومیر هستند. اغلب آنها از افراد گروه کنترل (زنانی که مجدد ازدواج کرده‌اند) افسرده‌ترند و این افسردگی معمولاً سال‌ها طول می‌کشد (۴).

خطر تک‌والدی و نیز سرپرست خانوار بودن برای زنان با از بین رفتن همسر افزایش می‌یابد. وقتی که شوهر منبع اصلی درآمد خانواده است، فوت همسر احتمال فقر را در زنان سرپرست خانوار افزایش می‌دهد (۵). واکنش به بیوگی با ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، تناسب دارد و اگرچه اکنون در مقایسه با گذشته وضعیت بیوه زنان بهبود یافته است، اما هنوز هم تساوی و عدالت در میان بیوه زنان و بیوه مردان برقرار نیست (۴).

در مطالعه آرام و همکاران (۲۰۰۹) ۴۰٪ از زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه سلامت جسمی نداشتند و ۳۰٪ از آنها از سلامت روانی و جسمی برخوردار نبودند (۶).

مفهوم مادر بودن به صورت سنتی با ایثار و انکار نیازهای خود به دلیل عشق مادر به فرزندان تعبیر می‌شود (۷). بیوه زنان، به دلیل نقش‌های متعدد و وظایفی که بر عهده دارند، همچنین به دلیل به فراموشی سپردن

نیازهای سلامتی خودشان و حساسیت بیش از حدی که به تأمین نیازهای فرزندان‌شان دارند (۸)، از پیگیری سلامت خود صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین سلامت مادران تنها، در معرض خطر است (۹). از سوی دیگر در حالی که بسیاری از بیوه زنان پس از فوت همسرشان، در معرض از دست دادن بیمه‌هایشان هستند (۱۰) و به دلیل زنانه شدن فقر (۱۱)، نیازهای سلامت جنسی و باروری آنها نیز به دست فراموشی سپرده می‌شود (۸).

در جامعه ایرانی مانند تمام جوامع پدرسالار، وضعیت اجتماعی زنان در حضور مردان رنگ می‌گیرد و تنها بودن یک زن در جامعه نشانه کامل نبودن اوست. در ایران بیوه زنان تنها، "بی‌سرپرست" نامیده می‌شوند که به مفهوم نداشتن مردی برای حمایت است (۱۲). عوارض بیوگی در جامعه ایرانی برای زنان متفاوت است، زیرا یکی از ویژگی‌های اصلی نظام خانواده در ایران، محدود کردن نقش زنان به نقش‌های خانوادگی مانند همسر و مادر است. دختران در نقش‌های خانگی مانند خانه‌داری و فرزندآوری جامعه‌پذیر می‌شوند و بسترهای فرهنگی همیشه از این عقیده که مسئولیت اصلی یک زن، مسئولیت‌های خانواده است، حمایت می‌کنند (۱۳). بنابراین بسیاری از زنان تا زمانی که همسرشان در قید حیات است، در مسیر سایر مسئولیت‌ها و نقش‌ها قرار نمی‌گیرند و فوت همسر برای بیوه زنانی که مجبورند از آن پس نقش‌های جدیدی را بپذیرند که با آن آشنا نیستند و نیز تکیه کردن بر توانایی‌های خود، برای آنها به مثابه یک بحران جلوه می‌کند (۱۳، ۱۴).

برخی از بیوه‌ها در بخشی از مسیر زندگی بالأخره دوباره ازدواج می‌کنند و پژوهش‌ها نشان‌دهنده آن است که شانس بیوه مردان و بیوه‌های جوان‌تر برای ازدواج دوباره بالاتر است. یکی از فاکتورهای مهم در ازدواج مجدد، در دسترس بودن همسر مناسب است که همین فاکتور، علت عدم ازدواج مجدد بیوه‌های مسن را بیشتر روشن می‌سازد (۱۵). در مورد ازدواج مجدد پس از فوت همسر، مطالعات اندکی انجام شده است. در مطالعه کونی (۲۰۰۴) و جنتری (۱۹۹۸) بیوه زنان ازدواج کرده بالای ۴۰ سال، نگرانی‌های کمتری نسبت به بیوه زنان ازدواج نکرده ابراز داشتند (۳، ۱۶). بسیاری از عوامل فرهنگی

ممکن است زنان را از ازدواج مجدد بازدارد. ازدواج زنان مطلقه و بیوه زنان در ایران بسیار مشکل است، زیرا "بکارت" فاکتور مهمی در ازدواج و انتخاب همسر است و برای یک مرد مجرد پسندیده نیست که با یک زن غیر باکره ازدواج کند. بنابراین زنان مطلقه و بیوه زنان جوان ممکن است شانس ازدواج با مردی که برای نخستین بار ازدواج می‌کند را نداشته باشند، بنابراین مردانی که آماده ازدواج با چنین زنانی هستند، می‌خواهند آنها را به عنوان همسر دوم خود برگزینند. اغلب این زنان جوان ترجیح می‌دهند ازدواج نکرده باقی بمانند، به جای اینکه به عنوان زن دوم انتخاب شوند (۱۳، ۱۷). بیوه‌های ایرانی اغلب به دلیل فقر و محرومیت جنسی‌شان با دیده تحقیر نگریسته می‌شوند (۱۸) و نیازهای سلامت جنسی آنها به دست فراموشی سپرده می‌شود. در حالی که به بسیاری از مردها در جوامع سنتی به دیده "موجودات جنسی در دسترس" نگریسته می‌شود (۱۸، ۱۹). در نتیجه این زنها به عنوان تهدیدی برای سایر ازدواج‌ها و کانون خانواده‌ها نگریسته می‌شوند. در این شرایط، تعداد کمی از بیوه زنان ممکن است تصمیم بگیرند تا دوباره ازدواج کنند، به این امید که در یک گروه خانوادگی دیگر جذب شوند (۱۷).

در شرایطی که ازدواج مجدد برای بیوه زنان ممکن نیست، نیازهای عاطفی و جنسی آنها هم‌چنان بی‌پاسخ خواهد ماند (۲۰). اغلب پژوهش‌های انجام شده بر روی افراد بیوه، به بیوه زنان مسن‌تر پرداخته‌اند، چون اغلب افراد بیوه را بیوه زنان مسن بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند و مسائل مربوط به مردان بیوه و بیوه‌های جوان‌تر کمتر مورد بررسی قرار گرفته است (۳). تفاوت نگرش زنان بالاتر از ۶۰ سال و زنان جوان‌تری که در سال‌های انفجار جمعیت به دنیا آمده و بسیاری از سال‌های زندگی خود را در جامعه رو به تغییر و شهرنشین گذرانده‌اند، نشان می‌دهد که این زنان که اکنون مسن‌ترین آنها در سال‌های ۴۰ و ۵۰ زندگی خود هستند، بیش از مادرانشان لذت بردن از فعالیت جنسی را حق خود می‌دانند. در مطالعه کانی (۲۰۰۴) حدود ۵٪ از مردان بالای ۷۵ سال اظهار کردند که از زندگی بدون فعالیت جنسی لذت می‌برند (در مقایسه با ۳۵٪ از زنان)،

در حالی که در میان زنان در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ زندگی، تنها ۹٪ از زنان چنین دیدگاهی داشتند. در این مطالعه ارتباط زیادی بین دیدگاه فرد در مورد فعالیت جنسی بدون ازدواج و سبک زندگی فرد پس از بیوگی وجود داشت و زنانی که نیازمند رابطه عاطفی و جنسی با یک مرد بودند، اما این رابطه را بدون ازدواج غیر اخلاقی می‌دانستند، موانع اخلاقی را مهم‌ترین مانع در راه یک رابطه جنسی لذت بخش می‌دانستند. همین دیدگاه در مورد خودتحریکی نیز وجود داشت و در حالی که ۷۷٪ زنان انجام خودتحریکی را نفی می‌کردند، اغلب مردان بیوه انجام این عمل را طبیعی می‌دانستند (۳).

از آنجایی که واکنش‌های بیوه زنان به پدیده بیوگی و نحوه ابراز و برطرف کردن نیازهای عاطفی و جنسی، وابسته به مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی است (۳)، یافتن راهکارهایی برای مشاوره در مورد این زنان و کاهش میزان افسردگی و مشکلات روانی عاطفی آنها نیازمند مطالعه‌ای جامع بر اساس مؤلفه‌های خاص فرهنگی - اجتماعی ایران است.

با وجود مطالعات متعددی که در مورد سلامت جسمی و روانی بیوه زنان انجام شده است، مطالعات کیفی در مورد تجربه بیوه زنان از این پدیده و نیازهای عاطفی جنسی‌شان بسیار محدود بوده و به‌ویژه در جوامع در حال گذار نظیر جامعه ایرانی که بیوه زنان جوان با توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی، شانس کم‌تری برای ازدواج مجدد دارند، اهمیت این مسأله افزایش می‌یابد. اینکه بیوه زنان ایرانی با چه موانعی برای بیان نیازهای عاطفی و جنسی‌شان روبرو هستند و در صورت نیاز، چگونه نیازشان را برطرف می‌سازند، از جمله مسائلی است که در جامعه ما هرگز بازگو نشده و پنهان مانده است؛ لذا مطالعه حاضر با هدف تبیین پدیده بیوگی از نظر بیوه زنان و بررسی تجربیات و نیازهای جنسی عاطفی آنها به روش پدیدارشناسی توصیفی طراحی شد تا از این طریق گامی در جهت تبیین این پدیده و یافتن راهکارهایی برای مشاوره این زنان برداشته شود.

روش کار

مطالعه حاضر به روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. روش پدیدارشناسی یک رویکرد پژوهشی کیفی است که هدف از آن توصیف یک تجربه است؛ به همان صورت که توسط مشارکت‌کنندگان زیسته و توسط پژوهشگر تفسیر شده است. بنابراین تجارب، تعاملات و تفاسیر پژوهشگر در طول مطالعه، داده‌ها را تشکیل می‌دهند (۲۱). در این مطالعه نمونه‌گیری به روش هدفمند و پس از تأیید و ثبت طرح پژوهشی در شورای پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) و با اخذ مجوز از دانشکده پرستاری و مامایی این دانشگاه، انجام شد.

مشارکت‌کنندگان در این مطالعه، تمام بیوه زنان جامعه شهری اصفهان بودند که کمتر از ۱۰ سال از فوت همسرشان گذشته و در حال حاضر در رابطه ازدواج رسمی با مردی نبودند. معیارهای ورود به مطالعه شامل: زنان بیوه کمتر از ۶۵ سال، عدم ازدواج با مرد دیگر در حال حاضر، قادر بودن به بیان عواطف و احساساتشان و تمایل جهت شرکت در مطالعه بود.

مشارکت‌کنندگان در صورت ابراز عدم تمایل به ادامه همکاری در پژوهش، در هر مرحله از فرآیند مطالعه کنار گذاشته می‌شدند. بیوه زنانی که جهت انجام مراقبت‌های معمول زنان به مطب نویسنده اول و نیز مراکز بهداشتی شهر اصفهان مراجعه کرده و مایل به بیان تجارب خود بودند، به‌عنوان مشارکت‌کننده انتخاب می‌شدند. قبل از مصاحبه و در طی یک گفتگوی تلفنی و یا به صورت حضوری توضیحات لازم و اهداف پژوهش برای مشارکت‌کنندگان بیان شد و رضایت شفاهی برای شرکت در مطالعه از آنها کسب می‌شد. هم‌چنین قبل از انجام مصاحبه از تک‌تک افراد مشارکت‌کننده رضایت آگاهانه کتبی گرفته شد. زمان و مکان مصاحبه بر اساس راحتی فرد شرکت‌کننده در تحقیق تعیین شد و مصاحبه‌ها به صورت بدون ساختار و چهره به چهره انجام گرفت.

۱۰ مصاحبه با بیوه زنان دارای فرزند و دارای سن کمتر از ۶۵ سال انجام شد. ۵ نفر از آنان شاغل و ۵ نفر خانه‌دار بودند. اکثر آنان (۸ نفر) بیش از ۵ سال از زمان فوت همسرشان می‌گذشت. دامنه سنی آنها ۴۰-۶۰ سال بود.

تمام زنان بیشتر از یک فرزند داشتند و ۲ نفر (۲۰٪) از آنها سابقه ازدواج مجدد داشتند و در نهایت با عدم تکرار مفاهیم جدید به فرآیند مصاحبه خاتمه داده شد (جدول ۱).

مصاحبه در محیطی آرام و خصوصی با سؤال "میشه از خودتون برام بگید؟" آغاز می‌شد و با سؤالات باز و موشکافانه دیگر ادامه می‌یافت. سؤالات بعدی بر مبنای پاسخ‌های مصاحبه شونده به تدریج پرسیده می‌شد و تا زمان عدم تکرار مفاهیم جدید ادامه پیدا می‌کرد.

مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۹۵-۴۰ دقیقه بود و عامل تعیین‌کننده، شرایط جسمی و روانی هر کدام از مصاحبه‌شوندگان بود؛ یعنی تا زمانی که شرکت‌کنندگان مایل به بیان تجربیات خود بودند، محققین مصاحبه‌ها را ادامه می‌دادند. در حین مصاحبه صحبت‌های شرکت‌کنندگان توسط دستگاه ضبط صوت دیجیتالی ضبط و از حالات رفتاری و غیر کلامی ایشان، یادداشت‌برداری در عرصه انجام می‌شد. اطلاعات ضبط شده بلافاصله به دقت گوش داده شد و کلمه به کلمه بر روی کاغذ نوشته می‌شد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش ۷ مرحله‌ای کلایزی که یک فرآیند ۷ مرحله‌ای برای تجزیه و تحلیل است، استفاده شد که به عقیده برنز و گراو (۲۰۰۸) برای رویکرد پدیدارشناسی توصیفی، منطقی و معتبر است (۲۲).

جهت آنالیز داده‌ها طی این فرآیند ۷ مرحله‌ای و در راستای دستیابی به توصیف غنی از ساختار اصلی پدیده، مراحل طی شد: در گام نخست، پژوهشگران بلافاصله بعد از ضبط هر جلسه مصاحبه، چندین مرتبه به مصاحبه‌ها گوش دادند و بعد از پیدا کردن دید کلی نسبت به آنها، تمام مصاحبه‌ها کلمه به کلمه مکتوب گردید و همه توضیحات مشارکت‌کنندگان برای کسب و دریافت معانی و ادراک بهتر آنها، مکرراً خوانده شد. در گام دوم متن پیاده شده سطر به سطر خوانده شد، جملات و عبارات مهم تعیین گردید و زیر آنها خط کشیده شد و جوهره آن نام‌گذاری گردید (کدگذاری). جملاتی که به طور مستقیم به پدیده مورد نظر مربوط

بودند، استخراج شدند و به منظور استخراج اطلاعات معنادار به هر یک از گفته‌ها بازگشته و جملات مهم مرتبط با پدیده مورد بحث با روش زیر خط‌دار کردن مشخص شدند. در طی مشخص کردن جملات مهم، تنها بر روی توضیحات نوشته شده متمرکز نشده، بلکه عبارات قبل و بعد و سؤالاتی که منجر به گفتن این جملات و عبارات توسط شرکت‌کننده گردیده و حتی حالات چهره و لحنی که شرکت‌کننده عبارات مذکور را به زبان آورده، مدنظر قرار گرفت. در سومین گام، استخراج جملات با معنا و مفهومی که متناظر با هر یک از جملات بود مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله کدهای اولیه‌ای از مصاحبه‌ها استخراج گردید و کدهای مشترکی که توسط کدهای دیگر همپوشانی شده بود، از فهرست جدول کدهای اولیه حذف شد.

چهارمین گام، سازماندهی معانی فرموله شده غنی یا همان مفاهیم تنظیم شده به صورت خوشه‌هایی از تم‌ها (موضوعات اصلی) بود. در این مرحله کدهای مشابه ادغام و دسته‌بندی شدند و دسته‌ها بر اساس ایده‌ای که در برگرفته بودند و مفاهیمی که از آنها انتزاع می‌شد، نام‌گذاری شدند. در این مرحله، پژوهشگران طبق اظهار نظر کلازیری، پس از بازخوانی مکرر کدهای اولیه به‌دست آمده مرحله سوم، مفاهیم فرموله شده را درون دسته‌ها و خوشه‌های موضوعی قرار داده و بدین ترتیب کدهای مفهومی سطح ۲ به‌دست آمد. در گام پنجم، نتایج در یک توصیف جامع از موضوعات مورد بررسی جمع‌آوری شد. در این مرحله با ترکیب کدهای سطح اول و کدهای سطح دوم، تم‌های سطح ۳ شکل گرفت و در طی آن، دسته‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها با هم مقایسه شده و در صورت مشابهت در کنار هم قرار گرفته و تم‌های اصلی ظهور یافتند.

در گام ششم، محققین در جهت فرموله و یا خلاصه کردن توصیف جامع پدیده تحت مطالعه، به‌صورت یک بیانیه صریح و روشن از ساختار اساسی پدیده مورد مطالعه تلاش کردند. گام پایانی، تعیین روایی نهایی بود

که با رجوع یافته‌ها به هر شرکت‌کننده و پرسیدن نظر شرکت‌کنندگان در مورد یافته‌ها به‌دست آمد. هدف محقق در این مرحله از تحقیق، ابهام‌زدایی و موثق نمودن یافته‌های پژوهش و تأیید همانی داده‌ها توسط آنها بود که با ارائه یافته‌های مطالعه به مشارکت‌کنندگان و بازبینی متن توسط آنها انجام شد.

در این پژوهش برای رعایت جنبه‌های اخلاقی، حق شرکت‌کنندگان برای انصراف از شرکت و یا ادامه پژوهش در تمام مراحل محفوظ بود و به اطلاع آنها رسانیده شد. ضمناً تمام داده‌های پژوهش به صورت محرمانه و بدون ذکر نام افراد مصاحبه‌شونده جمع‌آوری شده و هم‌چنین برای افزایش استحکام داده‌ها، نتایج نهایی تحقیق نیز در اختیار واحدهای پژوهش قرار گرفت. هم‌چنین به شرکت‌کنندگان در مطالعه در خصوص انتشار نتایج تحقیق بدون ذکر نام آنها اطمینان داده شد.

به‌منظور اطمینان از صحت یافته‌های پژوهش، چهار معیار (اعتبار یا مقبولیت، قابلیت اعتماد یا همسان بودن، قابلیت انتقال، تأییدپذیری) پیشنهادی گابا و لینکلن مورد توجه قرار گرفت و پژوهشگران تلاش کردند تا یافته‌هایشان بازتاب تجارب حقیقی مشارکت‌کنندگان باشد.

در این مطالعه با استفاده از تلفیق در انتخاب مشارکت‌کنندگان - بپوه زنان شاغل و خانه‌دار و بازبینی دست‌نوشته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان و بازبینی هم‌تراز توسط پژوهشگران تلاش شد تا مقبولیت داده‌ها افزایش یابد و قابلیت اعتماد با ثبت کامل و پیوسته فعالیت‌های پژوهشگران درباره چگونگی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها تقویت گردید. برای تأیید صحت مفاهیم، پژوهشگران مجدداً نزد مشارکت‌کنندگان رفته و توضیحات حاصل از داده‌ها را به آنان ارائه دادند.

یافته‌ها

مشخصات افراد مصاحبه شده به همراه اسامی مستعار آنها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان بر اساس سن و تعداد فرزند و سوابق ازدواج

نام مستعار	سن	شغل	تعداد فرزندان	سابقه ازدواج مجدد
یاسی	۴۵ ساله	خانه‌دار	دو فرزند	-
سحر	۴۵ ساله	شاغل	دو فرزند	+
لاله	۴۷ ساله	شاغل	سه فرزند	-
طاهره	۵۸ ساله	شاغل	دو فرزند	-
گلی	۴۵ ساله	خانه‌دار	دو فرزند	+
مریم	۴۰ ساله	خانه‌دار	یک فرزند	-
ثریا	۶۰ ساله	خانه‌دار	۵ فرزند	-
حمیده	۵۴ ساله	خانه‌دار	سه فرزند	-
رویا	۴۲ ساله	شاغل	یک فرزند	-
مژگان	۴۷ ساله	شاغل	سه فرزند	-

موارد زیر می‌باشند: دوگانگی احساسی، مادری در برابر زنانگی؛ نیازهای جنسی، واضح اما نگفتنی؛ و ازدواج مجدد، سرانجام مبهم.

متن استخراج شده به روش کلایزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و کدهای مفهومی از آن استخراج و سپس کدها به چند مفهوم اصلی دسته‌بندی شدند که سه تم اصلی مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی بیوه‌زنان

جدول ۲- تم‌های استخراج شده

تم اصلی	تم فرعی
دوگانگی احساسی؛ مادری در برابر زنانگی	نیاز به همراهی از جنس مخالف خودفراموشی مادرانه
نیازهای جنسی: واضح اما نگفتنی	صدای بدن دوگانگی ترس و نیاز موجودات جنسی در دسترس
ادراک بیوه زنان	پرهیز جنسی دوراهی احساس گناه و لذت
ازدواج مجدد: سرانجام مبهم	بسترهای ازدواج مجدد پایداری ازدواج مجدد نامیدی از دستاوردها ارتباط نا موفق فرزندان و ناپدری

صحبت کنه با هم بریم بیرون پیش هم باشیم با هم حرف بزیم. یه موقه‌هایی آدم نیاز به یه دوست داره، مثلاً یه پولی کم داره دلش می‌خواد به اون دوستش بگه راحت باشه ...، آدم یه دوستی داشته باشه حرف بزنه. خوب اگه با جنس مخالف حتی دو کلمه هم حرف بزنه اصلاً یه حال و هوای دیگه داره. من این جور حس می‌کنم برایش دلیل هم دارم (نام مستعار، ثریا، ۶۰ ساله، صاحب ۵ فرزند)."

تمامی شرکت‌کنندگان از اولویت نیازهای عاطفی به جنسی خبر می‌دادند که پس از گذشت مدتی از فوت

۱-۱- نیاز به همراهی از جنس مخالف

مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند پس از گذشت مدتی از فوت همسرشان، احساس نیاز به همراهی یک مرد داشته‌اند. مردی که الزاماً رابطه ازدواجی با آنها نداشته باشد، اما بتواند به عنوان یک "دوست اجتماعی" و هم‌زبان در کنار آنها باشد.

"دوست داشتم با یکی دوست باشم که مثلاً بتونم باهاش حرفامو بزوم. آدم که حرفاشو با بچه‌هاش نمی‌تونه بزونه. با هیچکی نمی‌تونه بزونه ولی ...، هیچ رابطه‌ای با من نداشته باشه، رابطه جنسی اصلاً نداشته باشه فقط با من

همسر خودش را نشان داده بود. سحر در این باره می‌گوید: یه ۶ ماه بعدش خیلی دلم می‌خواست با یکی حرف بزنم، معمولاً هم آدم دلش می‌خواد با جنس مخالف حرف بزنه، دلم می‌خواست با یکی حرف بزنم. دلم می‌خواست احساس کنم یکی مثلاً نگران منه. ولی خیلی می‌ترسیدم. ولی خوب یه ۸، ۹ ماه بعدش بود که خیلی دلم می‌خواست با یکی رابطه جنسی هم داشته باشم.

اغلب مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند نیاز به همراهی توسط یک مرد در مسیر مشکلات و مسائل زندگی از جمله تربیت فرزند دارند و برخی از آنان نیاز عاطفی خود را به‌صورتی فراتر از همراهی بلکه نیاز به لمس غیر جنسی، مراد و حتی تحسین شدن توسط یک مرد بیان کردند.

ظاهره در مورد نیازهای عاطفی و غیرجنسی می‌گوید: "آدم بعد از فوت شوهرش یا طلاق میلش را دارد، نه برای سکس، برای با هم بودن، معاشقه کردن، مسافرت رفتن. اینکه یکی ازت تعریف کنه، بهت بگه: خانوم خوشگل شدی. همینقدر که با هم باشیم. رستوران بریم. دست هم رو بگیریم. همدیگه رو نوازش کنیم. دست تو موهام بکنه. حالا کاری که هم نتونیم بکنیم. باز می‌خوام یک کسی رو داشته باشم".

کمیبود عاطفی دارم، یه جور خلاً، یه جور تنهایی سختی دارم، می‌دونی وقتی یه زن تجربه روابط زناشویی موفق داره نبود همسر خیلی سخته! خیلی اذیت میشه! البته می‌تونم از نیاز جنسی بگذرم و سرکوبش کنم، ولی این حس و نیاز به دوست داشته شدن صمیمانه توسط یک مرد نزدیک را نمی‌تونم کنترل کنم (نام مستعار مریم، ۴۰ ساله، صاحب ۱ فرزند).

۲-۱- خودفراموشی مادرانه

نگاه جامعه و تجویزهای اجتماعی برای زنان همسر از دست داده، در برابر نیازهای عاطفی بیان نشده آنها قرار گرفته و آنها را ناچار می‌کرد در نهایت با وجود نیازشان بُعد مادری را بر نیازهای زنانه‌شان ترجیح دهند؛ به گونه‌ای که آنها با وجود احساس نیاز جدی به یک همراه از جنس مخالف، سعی می‌کنند از آن "چشم‌پوشی" کنند.

یاسی می‌گوید: "تو جامعه ما اصلاً همیشه چنین فکری کرد، همه آدمو میشناسن، اصلاً همیشه با یک مرد عادی هم سلام علیک کرد هم بچه‌ها خصوصاً وقتی پسر، رو مادر غیرت دارن. اصلاً مواظب مادرن. ولی احساس تنهایی دارم دلم یه مونس می‌خواست البته مطمئن نیستم که با یک مرد حل میشه، چون اینقدر مردها دردسر دارن که مونسی شونم به درد آدم نمی‌خوره".

در واقع ترس از آبرو، گاهی آنها را از تلاش برای برطرف کردن نیاز عاطفی و جنسی باز می‌دارد: لاله در این باره می‌گوید: "دلم گاهی اوقات واقعاً سکس می‌خواد، ولی می‌دونم مردها فقط دنبال لذت و رضای خودشان هستند و نمیان که نیاز عاطفی و جنسی ما را برآورده کنند و بعد هم می‌رن آدم را رسوا کنند. آدم وقتی دید اجتماعی را بررسی می‌کند اینکه دیگران بفهمند یا بچه‌ام بفهمد چه می‌گوید چه قضاوتی می‌کنند. پس در کنار این تمایل جنسی باید مسائل اجتماعی را در نظر داشته باشم" (نام مستعار یاسی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

۲-۲- نیازهای جنسی، واضح اما نگفتنی

مشارکت‌کنندگان در دو بخش ادراک بیوه زنان و شیوه سازگاری، نیازهای جنسی‌شان را مورد بحث قرار دادند.

۲-۱- صدای بدن

برخی مشارکت‌کنندگان از کاهش میل جنسی و احساس عدم نیاز به برقراری رابطه جنسی در طی مدتی پس از فوت همسرشان خبر می‌دادند. این احساس بی‌نیازی با رضایت و توافق جنسی و زناشویی زن به همسر وفات یافته نیز ارتباط داشت؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنها تلاش می‌کردند با امید پیوستن به همسر در دیار باقی از نیازهای جنسی خود چشم‌پوشی کنند. سحر تجربه خود در این مورد این‌گونه توصیف می‌کند: "بعد از مرگ همسرم می‌گفتم من دیگه با هیچ‌کس حرف نمی‌زنم. مثلاً جوراب‌های کلفت می‌پوشم. به هیچ‌کس نگاه نمی‌کنم که در روز قیامت اون دنیا برم زن شوهرم بشم. این احساس داشتم، ولی حالا خنده‌ام می‌گیره می‌بینم چقدر احساس‌های یه آدم مثل حس جنسی واقعی هستن و وجود دارن همیشه نادیده گرفت میشه آگاهانه کنترل کرد".

می‌کرد و می‌گفت دختر خاله، شماره من اینه‌ها. بعد خواهر شوهرم منو کشید کنار و گفت: "می‌بینی مردها چقدر طمع دارن، من که شماره پسرخالمو دارم و می‌دونم. این تکرار شماره برای تو بود که تو بفهمی و بهش زنگ بزنی". من اون موقع باور نکردم. از خواهر شوهرم هم ناراحت شدم گفتم این دری وری‌ها از همین حالا می‌خوان برام حرف در بیان (نام مستعار مژگان، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند).

"من به رابطه جنسی در چارچوب خانواده اعتقاد دارم و با خدای خودم عهد کردم که دامنم را از این مسائل حفظ کنم شاید نیاز و میل جنسی داشته باشم، ولی هیچوقت به پیشنهاد یه مرد که از روی هوس آنی خودش توجه نمی‌کنم (نام مستعار مریم، ۴۰ ساله، صاحب یک فرزند).

"من یه بیوه زن زیبا و جوون بودم ولی می‌خواستم پاک زندگی کنم و تنم مایه وسوسه آدمای بیخود نباشه، برای همین روابطم را محدود کرده بودم و اونجایی هم مجبور به رفت‌وآمد بودم، همچنین محکم تو روی مردا ایستادم و خودم را سفت نشون دادم که به فکرشون هم نرسه از این پیشنهادهای غلط بدن (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

زنان همسر از دست داده این‌گونه تجارب را ناشی از اولویت‌های متفاوت مردان و زنان در برقراری ارتباط با جنس مخالف دانسته و یا این‌گونه تجربه‌ها را به "فرصت‌طلبی" برخی مردان نسبت می‌دهند و معتقدند آنها مترصد این هستند که با هر بهانه‌ایی نیاز جنسی خود را از طریق یک بیوه‌زن و بدون تعهد برطرف کنند: سحر در این مورد می‌گفت: "شاید زنای بیوه دوس دارن یکی بهشون محبت کنه، دستشون رو بگیره، ولی متأسفانه مردها تا دست یه نفر رو می‌گیرن بعدش می‌خوان یه کار دیگه هم بکنن، یعنی همیشه فقط اون روابط رو تا اون حد داشته باشن. باهاش تلفنی حرف بزنی. دستشو بگیرن. یه وقت یه کاری از دستشون بر میاد برام انجام بدن، بدون چشم داشت دیگه حتماً یه خواهش دیگه هم دارن."

"توی این سال‌های تنهایی و به قولی بیوگی واقعاً یه جور دیگه جامعه را شناختم همه توی نخ آدم هستن

بیوه زنان پس از گذشت مدتی از فوت همسر از احساس نیاز به برقراری روابط جنسی و برانگیختگی جنسی خبر می‌دادند که گاهی در غالب خواب‌های ارگاسمیک خود را نشان داده بود. "من اگر دربارش فکر می‌کردم، گاهی خیس می‌شدم یا خوابش رو می‌دیدم، اما اگر در موردش صحبت نمی‌شد، مشکلی نداشتم. بیشتر سعی می‌کردم وارد این صحبت‌ها نشم، چون گوش کردنش هم یک جور تحریک است (نام مستعار طاهره، ۵۸ ساله، صاحب ۲ فرزند).

اغلب مشارکت‌کنندگان، این خواب‌ها را خوشایند توصیف کرده بودند. "گاه‌گاهی خاطرات جنسی داشتم شب بیشتر این حس را داشتم خصوصاً وقتی تنها می‌موندم یا به روزهای زندگی مشترکمون فکر می‌کردم و حتی وقتی خواب همسرم را می‌دیدم انگار ارضاء می‌شدم (نام مستعار، گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۱ فرزند). ثریا در این باره می‌گوید: "من خواب دیدم یکی دوبار. بعد اصلاً دوست نداشتم بلند شم از خواب. من فکر می‌کنم علی‌رغم اینکه می‌گن اینا خواب‌های خوبی نیستن، اون که مرده نیاز نداره، می‌گم نه، این نیاز آدم زنده است (نام مستعار ثریا، ۶۰ ساله، صاحب ۵ فرزند).

"اوایل بعد از فوت اون بنده خدا، میلم زیاد بود. دل‌م براش تنگ می‌شد. شب‌ها وقتی می‌خوابیدم واقعاً احساس نیاز می‌کردم. من خیلی سرگردون بودم. می‌ترسیدم باعث مشکلات روحی بشه، واقعاً احساس نیاز می‌کردم، نمی‌شد به کسی بگی، نمی‌شد سرکوبش کنی، مجبور بودم میل و احساسم را پنهان کنم (نام مستعار طاهره، ۵۸ ساله، صاحب ۲ فرزند).

۲-۲ موجودات جنسی در دسترس

تمام مشارکت‌کنندگان پس از فوت همسرشان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با پیشنهادهای جنسی مردان مواجه شده بودند. این پیشنهادهای گاه در غالب همکاری و یا کمک به زن در تأمین نیازهای مالی او داده شده بود. در برخی موارد، این پیشنهادهای تقریباً بلافاصله پس از فوت همسر و حتی در مراسم خاک‌سپاری همسر و یا انجام کارهای انحصار ورثه رخ داده بود: "یکی از فامیل‌های شوهرم بود در مراسم هفته عزاداری شوهرم ایستاده بود پشت سر من و هی شماره‌اش رو تکرار

حواسشون هست شاید من حتی دوست داشتم با مردی صمیمی بشم و باهاش صحبت کنم و بیرون برم ولی می‌دونستم که مرد یه انتظار دیگه داره، میخاد زودی یک رابطه را به مرحله جنسی برسونه و من اصلاً توی برنامه زندگیمن چنین تصمیمی نداشتم (نام مستعار مریم، ۴۰ ساله، صاحب یک فرزند).

اولویت‌های متفاوت زنان و مردان در برقراری روابط با یکدیگر و تجربه‌های تلخ دریافت پیشنهادهای جنسی از مردان آشنا، در نهایت موجب شکل‌گیری بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به همه مردان در زنان همسر از دست داده شده بود و آنها را وادار کرده بود حتی از خیر برطرف کردن نیازهای عاطفی‌شان نیز بگذرند: "در حالی که در جامعه ما اول آقایان پیشنهاد جنسی می‌دهند و اگر به ذائقه‌شان سازگار بود، دوستی‌شان را ادامه می‌دهند و در کنارش قرار می‌گیرند، در حالی که ما اگر هم نیاز داشته باشیم، بیشتر می‌خواهیم با مردی حرف بزنینم، صحبت کنیم در همین حد. نه مردان تحصیل کرده و نه بیسوادها مون قابل اعتماد نیستند، چون در اولین ارتباط می‌خواهند بروند سر سگس. برای همین من شاید نیاز داشته باشم یک مرد کنارم قرار گیرد، ولی به این نتیجه رسیدم که اصلاً فکرش را نکنم (نام مستعار سحر، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

۳-۲- دوگانگی ترس و نیاز

در برخی موارد زنان همسر از دست داده برای برطرف کردن نیاز جنسی خود وارد رابطه‌ای موقت و شرعی با یک مرد شده بودند، آنها این روابط را در ابتدا "خوشایند و لذت‌بخش" توصیف می‌کردند، ولی با گذشت زمان و توجه به مشکلات احتمالی ناشی از بر ملا شدن رابطه، آن را رها کرده بودند.

"خوب یه کسی بود که باهاش حرف می‌زدم. بعد هم آشنایی‌مون بیشتر شد، اون مجرد بود، بعد مثلاً می‌خواستیم با هم محرم بشیم. این کارو هم کردیم یه مدت هم با هم رابطه داشتیم. خیلی خوب بود، خیلی قشنگ بود، ولی نیست که من بچه داشتم، اینقدر نگران رسوا شدن بودم که رابطه‌مون ادامه پیدا نکرد (نام مستعار سحر، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

"یه نفر بود باهاش حرف می‌زدم، خوشم می‌اومد ازش. اونم خوشش می‌اومد از من. باهاش بیرون می‌رفتم. انگار دختر ۱۴-۱۵ ساله بودم اینقدر بدنم می‌لرزید وحشت داشتم از خیلی چیزها، ولی بعدش یادم می‌بینم چه احساس قشنگیه. احساس ترس ولی یه ترس‌های خیلی لذت بخشیه. دلم می‌خواست رابطه در همین حد بمونه، اما تن به صیغه دادم و احساس خوبی از این رابطه نداشتم، الان هم تمومش کردم (نام مستعار مژگان، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند).

در اغلب موارد، مرد مورد نظر با درک بچه‌ها به‌عنوان مانع بهره‌گیری جنسی از بیوه زن، او را ترک کرده بود. بیوه زنان علت پایان یافتن این روابط را مواردی مانند بهانه‌تراشی، دروغ‌گویی و عدم تعهد و پایبندی مرد به یک رابطه پایدار دانسته و از آن پس "تنهایی" و یا خود تحریکی را به "سرمایه‌گذاری عاطفی" در رابطه با یک مرد، ترجیح داده بودند. سحر احساس خودش پس از ترک شدن توسط مردی که به او قول یک رابطه پایدار را داده بود، چنین بیان می‌کند:

"خیلی واکنش‌های بدی نشون داد ترکم کرد. اصلاً شد یه چیز دیگه، دیگه بدبین شدم. گفتم هیچی دیگه اگه پیغمبر خدا هم می‌اومد دیگه باور نمی‌کردم. دیگه بعد می‌گفتم آدم خودش نیازش رو برآورده کنه، مهمونی بره بخنده. بهتر از اینکه که سراغ یه نفر بره که قابل سرمایه گذاری برای این احساس نیست (نام مستعار سحر، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

این تجارب باعث شده بود زن‌ها، نه گفتن به پیشنهاد جنسی مردان را یکی از "روش‌های محافظت" خود در برابر آسیبی که ممکن است این روابط برای آنها ایجاد کنند بدانند. "من خودم در برخورد با مردها اصلاً نمی‌گم که بیوه هستم. می‌گم همسر مهندس است، عسلویه کار می‌کند و چند ماه یک‌بار می‌آید، بیوه بودنم را آشکار نکنم تا کسی طمع نکند، اولش هم از در کمک می‌آیند و بعد کم‌کم سر محبت و مشکل با همسر و یا مشکلات جنسی و نیازهای جنسی را باز می‌کنند، من گاهی اینقدر دیر، متوجه منظور اینها می‌شم، چون نجیبم. بعد دیگه سعی می‌کنم این شرایط را کاملاً مهار و کنترل کنم. حس می‌کنم بعضی مردها می‌خواهند تجربه‌های

جنسی مختلف داشته باشند با سن بالا، سن کم، لاغر و چاق (نام مستعار لاله، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند).

۴-۲- پرهیز جنسی

بسیاری از مشارکت‌کنندگان برای فراموش کردن و به عبارتی سرکوب نیازهای جنسی‌شان دست به اقداماتی می‌زنند. این اقدامات شامل مشغول کردن خود به کارهای منزل، خواندن کتاب، ترک رختخواب و یا موقعیت‌هایی است که تحریک جنسی برای آنها رخ می‌دهد. لاله در این باره می‌گوید: "هیچ‌وقت به رابطه نامشروع و دوستی اینجوری فکر نکردم، سعی می‌کنم زمان‌هایی که این حس به من می‌آید خودم را مشغول کنم، کتاب بخوانم یا اگر اوایل خواب این حال را داشتم، اصلاً از رختخواب بیرون می‌آمدم تا نخوام بیشتر به آن فکر کنم، البته الان دیگر حس ندارم ۶ ماه پیش شاید به رابطه شرعی فکر می‌کردم و الان جدیداً حتی این فکر را هم نمی‌کنم. گاه‌گاهی که این حالت‌ها را دارم سرکوبش می‌کنم و سعی می‌کنم شرایط را عوض کنم دیگه تقریباً می‌دونم چه جوری از پس این موضوع بر بیام (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

برخی مشارکت‌کنندگان از توسل به معنویات برای خاموشی و فرونشانی میل جنسی خود بهره برده بودند. مثلاً سحر از احساس نیاز شدید جنسی و دعا خواندن برای غلبه بر این نیاز و پاک نگه داشتن خودش، این گونه سخن می‌گوید: "یه روز مثلاً یه هم‌چنین اتفاقی برام افتاد. بعد خیلی هم دلم می‌خواست. خیلی اون روز گریه کردم. خیلی، یادمه داشتم نماز می‌خوندم بعد افتادم رو جانماز اینقدر گریه کردم کسی هم خونه نبود. بچه‌هام نبودند اینقدر به خدا التماس می‌کردم که اگه می‌دونی من باید این حالو تحمل کنم، پس این حالو، این میلو از من بگیر. این میل رو خودت به من داده بودی".

هرچند این تمایل جنسی و فرکانس برانگیختگی جنسی گاه در گذر زمان، کاهش یافته بود. لاله این مسأله را ناشی از تقویت "نقش مردانگی"، افزایش بار مسئولیت‌ها و کم‌رنگ شدن "نقش زنانگی" در زندگی خود می‌داند: "گاهی احساس و تمایل جنسی داشتم و خواب رابطه با همسر را می‌دیدم و ارضاء می‌شدم و الان خیلی کمتر

شده باشد. اوایل فوت همسرم فکر می‌کنم چون تجربه لذت نزدیک داشتم مدام این حالت را داشتم و خواب زیادی می‌دیدم، اما الان که سال‌ها از آن تجربه گذشته است دیگر حسی نسبت به آن ندارم و بی‌رنگ شده است. اصلاً ۴-۵ ماه است هیچ تحریک جنسی نداشتم، علتش اینه که کلاً خودم هم یک حالت مردانگی دارم و بعد هم خستگی‌های کاری و مسئولیت‌های خانه، فکر وام، بدهکاری و قسط مجالی نیست فکر یا تمرکز داشته باشم. اینقدر درگیر مشکلات مدرسه و مسائل مالی بودم، اینقدر تو جامعه رفت و اومد داشتم با عمله بنا تو ساختن خونه‌ام درگیر بودم که اصلاً یه پا مرد شده بودم و چند سالی واقعاً میل جنسی قابل ملاحظه‌ای نداشتم (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

۵-۲- دوراهی احساس گناه و لذت

برخی مشارکت‌کنندگان پس از شکست در رابطه با مردان، خودتحریکی را به عنوان یک میانبر برای برطرف کردن نیازهای جنسی خود، به یک رابطه پردردسر با یک مرد ترجیح داده بودند. هر چند احساس گناه پس از این عمل آنها را می‌آزرد. آنها غیر قابل بیان بودن نیاز جنسی به دلیل فشارهای جامعه را دلیل رضایت از تکرار این عمل می‌دانستند.

"اون مورد ازدواج موقت که قطع شد، خیلی آسیب دیدم. بعد یه چند وقتی اون مسأله رو داشتم، بعد دوباره هر از چندگاهی این مسأله پیش می‌اومد. یه وقت‌هایی گریه می‌کردم ولی راضی نبودم، دلم نمی‌خواست اینجوری بشه. یه مقدارش برمی‌گرده به این حرف‌هایی که برای آدم می‌زنن که این کار گناهه. چشم‌هات کور میشه، اعصابت داغون میشه. این چیزهاش اذیتم می‌کرد (نام مستعار سحر، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که حتی در صورت برطرف کردن نیاز جسمی، باز هم نیاز عاطفی و نیاز به صمیمیت، در طی برقراری رابطه جنسی، برای آنها پاسخ داده نشده باقی می‌ماند.

"یه چیز دیگه هم باخودم می‌گفتم حالا وقتی دو نفر جنس مخالف، این کار رو می‌کنن ۱۰۰٪ یه احساس قشنگ‌تری هست یه احساس دیگه‌ای داره، بعد آدم دلش می‌خواد که یه نفر بعد از این رابطه نازش رو بکشه

نوازشش کنه. من بچه دارم همیشه دلواپس بودم حالا شرایط رو جور کنی، حالا چی میشه ... پیش خودم می‌گفتم از لحاظ روحی از لحاظ بیماری خیلی وقت‌ها آدم این جور می‌شاید سالم‌تره. ولی می‌دونید گاهی آدم به این نتیجه می‌رسه اینکه می‌گن هر چیزی باید تر و ماده باشه، بهتره و رابطه عاطفیش و نیازش هم حل می‌شه (نام مستعار طاهره، ۵۸ ساله، صاحب ۲ فرزند).

۳- ازدواج مجدد (سرانجام مبهم):

تمام مشارکت‌کنندگان برای ازدواج مجدد مردد بودند. آنها برای درگیری در یک ازدواج جدید، شرایط و موانعی قائل بودند. زمان، شرایط طرف مقابل و بی‌اعتمادی به مردان، از جمله مواردی بود که آنها به عنوان عوامل مهم در تصمیم‌گیری، برای ازدواج مجدد از آنها یاد می‌کردند. سحر در این باره می‌گوید: "وقتی آدم دل شکسته است نمی‌تونه تصمیم بگیره که آیا این طرف قابل هست اگر کسی برای خودش ارزش قائل باشه و بدونه که با کی همراه باشه خیلی خوبه، این رو نمی‌خوام توهین به مردها بکنم چون هر چیزی استثناء داره، ولی مردها معمولاً همیشه آماده‌ان برای همراه شدن آیا حالا کدومشون قابل اینن که همراه آدم باشن چون مردها زن رو از نظر اینکه جنس مخالفه و می‌تونن باهاش رابطه برقرار کنن می‌بینن. ولی زن‌ها مردها را به عنوان این که یه رابطه عاطفی داشته باشن می‌بینن (نام مستعار سحر، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

۱-۳- بسترهای ازدواج مجدد

مشارکت‌کنندگان در روبرو شدن با اولین پیشنهاد ازدواج، احساس حقارت کرده و خود و دیگران را برای ارائه چنین پیشنهادهایی سرزنش کرده بودند. ثریا در این مورد می‌گوید: "میگم اون موقع هنوز حقوق ما درست نشده بود، خونه خواهر شوهرم بودم حالا اون روی دلسوزی و اینا، وقتی گفت گریه کردم. نشستم کف آشپزخونه گفتم من تا حالا فکر نکردم به این موضوع که بخوام شوهر کنم. من اگه بخوام یه موقع ازدواج کنم نمی‌دارم شما برای من تصمیم بگیرید (نام مستعار ثریا، ۶۰ ساله، صاحب ۵ فرزند)".

به نظر می‌رسد مشارکت‌کنندگان در شروع یک ازدواج مجدد، با تردیدهایی مواجهند. طاهره در پاسخ به سؤال

در مورد اینکه آیا دیگر موردی برای ازدواج پیش نیامده می‌گوید: "چرا خیلی، اما مورد به درد بخور کم گیر میاد. خیلی‌هاشون پیرن، یا مریضن. پیش از عید هم یه خانمی زنگ زد گفت: من برای بابام می‌خوام، مادرم دو ساله که فوت کرده. حالا بابام تنهاست. می‌خوام خودم براش یکی رو بگیرم. شما رو معرفی کردن، حالا خیلی جالبه، من همش می‌گفتم: خواستگارم از کجا اومده؟ نمی‌شه گفت: چون همه چی‌ش جوره، پس خوبه! با خودم گفتم: تو دیگه میل نداری، اینو می‌خوای چیکار کنی؟ (نام مستعار طاهره، ۵۸ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

مشارکت‌کنندگان شرایطی را برای ازدواج مجدد قائل بودند از جمله شرایط ایده‌آل همسر آینده و درک آنها به‌عنوان یک موجود انسانی و نه فقط برطرف کننده نیاز جنسی. موردی که به آسانی قابل دسترسی نیست. لاله در این مورد می‌گوید: "شاید اگر روزی یک مردی باشد که خیلی آدم باشد و منو خیلی به‌خاطر خودم دوست داشت و زن هم نداشت و رابطه عاطفی عمیق با من داشت، دلم بخواد باهاش صیغه کنم ولی محدود. این فکر چند بار به سرم زده است ولی می‌دونید که چنین موردی پیدا نمی‌شود (نام مستعار لاله، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند)".

هم‌چنین برخی مشارکت‌کنندگان امیدوار بودند با ازدواج مجدد بتوانند یک همراه در تربیت فرزندان به خصوص فرزند پسر داشته باشند. گلی می‌گفت: "خواستگار خوبی داشتم یک پسر مجرد بود، حساسی خاطرخواه بود با خودم گفتم چه اشکالی داره خوبه که نمی‌خام وارد زندگی زن دیگه‌ای بشم و هم اینکه زرنگ و جوونه و می‌تونه تو تربیت بچه‌ها بهم کمک کنه احساس می‌کردم زبون پسرانو نمی‌فهمم (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند)".

۲-۳- پایداری ازدواج مجدد

برای مشارکت‌کنندگان پذیرفته شدن به‌عنوان تنها زن زندگی یک مرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به گونه‌ای که نمی‌پذیرفتند که در حاشیه یک زندگی زناشویی دیگر و یا به صورت همسر دوم و یا صیغه‌ای یک مرد، با او روزگار بگذرانند. سحر در این مورد می‌گوید: "یه موقعیتی پیش اومد مثلاً یه آقای که مثلاً

یعنی اون احساسم واقعاً کامل شده است، اگرچه از نبودش حسرت دارم (نام مستعار لاله، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند).

۳-۳- ناامیدی ازدست‌آورد ازدواج مجدد

در اغلب موارد درک موانع موجود بر سر راه ازدواج مجدد، مشارکت‌کنندگان را به سوی ناامیدی از ازدواج و "عادت کردن" به تنهایی سوق داده بود. یاسی در این مورد می‌گوید: "عادت کردم به بی‌کسی و تنهایی، قبول کردم شرایط رو فرقی برام نداره، میبینید من هنوز ۴۵ سالمه، ولی دیگه قید همه چیز را زدم. شاید پسرا که کارشون سروسامون بگیره ازدواج کنن و بچه بیارن منم روحیه‌ام عوض بشه. زیر بار زندگی بدون اینکه آماده باشم خورد و نابود شدم. دیگه حسی برام نمونده گاه‌گاهی هم اگر احساساتی میاد و میره محلش نمی‌دم." "دیدم با ازدواج من بچه‌هام دارن از دست میرن، زندگی خانوادگی و بچه‌هام را دارم از دست میدم، مدام کل کل بود بین ناپدری و بچه‌ها. منم که طرف هیچ‌کدوم را نمی‌تونستم بگیرم برای همین گذاشتم کنار این ازدواج را و الان پشیمونم ولی تجربه گرون و خوبی داشتم، دیگه هیچ‌وقت شیطون نمی‌تونه منو برای این‌جور مسائل غلغلک بده (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

۴-۳ ارتباط ناموفق فرزندان و ناپدری

مشارکت‌کنندگان، از عدم پذیرش دوطرفه فرزندان و همسر بعدی، به‌عنوان یک مانع برای ازدواج مجدد یاد می‌کردند. لاله در این مورد می‌گوید: "ازدواج مجدد برای زنان بیوه خصوصاً وقتی بچه دارند هم مشکلات زیادی دارد، چون همسر جدید با بچه‌ها کنار نمی‌آید، وقتی مرد دوم وارد زندگی زن می‌شود، انتظارات زیادی دارد و خودش یک مشکل می‌شود. من می‌خواهم تمام هم و غم بچه‌هام باشند اگر مردی وارد زندگی‌ام شد نمی‌گذارد و بیشتر می‌خواهد هوای اونو داشته باشم. پس یا بچه‌هام از دست می‌روند یا درگیری مکرر با یه همسر جدید داشته باشم (نام مستعار لاله، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند)." بیشتر مشارکت‌کنندگان شرایط بیوه زنان بدون فرزند و یا دارای فرزند کوچک‌تر را برای ازدواج مجدد مناسب‌تر می‌دانستند. "هرکسی بسته به شخصیت خودش، تیپ

زنش ام اس داشت ویلچری بود و اینا، که مثلاً اصلاً قبول نکردم، زن‌هایی که میرن تو حاشیه زندگی یه زن دیگه قرار می‌گیرن اون مرد که هیچ وقت زن و بچه‌شون رو رها نمی‌کنن، اون وقت فقط زن دومه از بین میره. همه چیش پایمال میشه. چون همه بر می‌گردن خونه شون به زندگیشون بچه‌شون. بعد هم میگن خوب اون می‌خواست نیاد، اون دلش می‌خواست ما هم به خاطر خدا این کار رو کردیم. یه توجیه‌های بیخودی همیشه می‌کنن."

درسته من با یک پسر مجرد و جوون ازدواج دوباره کردم تا کمک من تو تربیت بچه‌ها هم باشه، ولی بعد فهمیدم اون می‌خواسته بیاد رو یه زندگی آماده و اصلاً دنبال کار و زندگی نیست، یه جورایی تلب شده بود. بچه‌هام اصلاً باهش رابطه نگرفتن و کلاً تو خونه ما همه با هم قهر بودن، بی‌احترامی بود برای همین از خیرش گذشتم و طلاقش دادم (نام مستعار گلی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

مشارکت‌کنندگان، ازدواج دوم با مردان همسر دار را ناپایدار و غیرایمن می‌پنداشتند و حاضر به ریسک کردن و پذیرش ازدواج موقت نبودند. حمیده در مورد عدم تمایلش به ازدواج مجدد چنین می‌گوید: "خوب با این فیلم‌هایی که توی تلویزیون پخش می‌کنه و نشون میده آخر و عاقبتش رو دیدیم ازدواج موقت و اینا، نمونه‌اش فیلم تا ثریا... برای اینکه برنامه‌های زندگیش رو سری کنه اومد صیغه این آقا شد بعد آقا گفت من اصلاً با بچه‌ها تماس ندارم همکاری نمی‌کنم. بعد به خاطر مشکلات کاری مجبور شد که بیاد این خانم رو لو بده که اینو صیغه‌اش کردم. آدم این چیزها رو که می‌بینه میگه اصلاً!"

اغلب مشارکت‌کنندگان در شرایط ازدواج مجدد نگاهی به شرایط ازدواج قبلی و ویژگی‌های همسر سابق خود داشتند. لاله در این مورد می‌گوید: "من همسری داشتم که هم عاطفی بود و هم خوش‌تیپ و تحصیل کرده و این باعث می‌شد که من خیلی از بودن با اون راضی باشم و حسرت هیچ مردی را نخورم. بعد از فوت اون وقتی، زن‌ها را با شوهرانشان ببینم غصه‌ام نمی‌شود چون همیشه دیگران حسرت من و همسرم را خورده بودند.

خانواده‌هاشون و شرایط اقتصادی یک جور با مسأله بیوه شدن و مشکلاتش کنار می‌آید. زن جوان با بچه کوچیک و خانه‌دار ممکنه بلافاصله دوباره ازدواج کنه خواسته جنسی دارند (نام مستعار لاله، ۴۷ ساله، صاحب ۳ فرزند).

یاسی نیز حضور دو پسر بزرگ در منزل را مانعی برای فکر کردن به ازدواج مجدد می‌داند: "تو این سال‌ها اصلاً به هیچی فکر نکردم، حتی نیاز جنسی یا عاطفی به فرد دیگر نداشتم، جالبه خواستگار هم پیدا می‌شد ولی من یک توهین تلقی می‌کردم و با شدت تمام حال طرف را می‌گرفتم. اصلاً مگه میشه با دوتا پسر گنده توی خونه به مسائل اینجوری فکر کرد (نام مستعار یاسی، ۴۵ ساله، صاحب ۲ فرزند).

در اغلب موارد مشارکت‌کنندگان به این نتیجه رسیده بودند که ازدواج مجدد به زحمتش نمی‌ارزد و باید "یک دوست اجتماعی" پیدا کنند که مورد پذیرش فرزندانشان نیز باشد. ثریا در پاسخ به این سؤال که آیا برنامه‌ای برای ازدواج مجدد دارید، می‌گوید: "نه ازدواج نه. فقط دوست، من خودم اصلاً مخالف ازدواج مجدد هستم. به بچه‌هام هم گفتم شما برام در اولویتین. ولی حالا نمی‌دونم یه مدت هست می‌گن مامان تو تنهایی بالاخره باید یه دوستی داشته باشی. ولی می‌گم کسی باید باشه که اونا هم دوست داشته باشن (نام مستعار ثریا، ۶۰ ساله، صاحب ۵ فرزند).

بحث

نتایج مطالعه پدیدارشناسی "تجارب زنان بیوه از نیازهای عاطفی و جنسی" منجر به ظهور سه تم اصلی شد. در تم اصلی اول مشارکت‌کنندگان مطالعه حاضر در تأمین نیازهای عاطفی خود یک احساس دوگانگی را مطرح کردند؛ از یک طرف نیاز به مصاحبت و همراهی جنس مخالف داشته و تمایل به برقراری روابط صمیمانه غیرجنسی با آنان داشتند و از طرف دیگر وظایف مادری و مراقبتی نسبت به فرزندان و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی را مانع دستیابی به نیازهای عاطفی خود می‌دانستند و سرانجام ترجیح می‌دادند که با پرداختن و تمرکز بیش از حد به نقش مدیریتی و مراقبتی خود در

تربیت فرزندان، نیازهای عاطفی و زنانه خود را سرکوب نمایند. یافته‌های تم اول تأییدکننده نتایج مطالعه خسروان و همکاران (۲۰۱۰) می‌باشد که بیوه زنان مورد مطالعه در طی گذار به نقش سرپرست خانواده، دچار خودفراموشی شده و از نیازهای خود گذشته بودند (۱۲).

در مطالعه معیدی‌فر و همکار (۲۰۰۰) نیز زنان مورد مطالعه به علت مسئولیت‌های متعدد در قبال فرزندان و خانواده، فرصت کافی برای پرداختن به نیازهای خود پیدا نکرده بودند و اغلب تأمین نیازهای کودکان را بر خود ترجیح داده بودند (۱۹) که با نتایج مطالعه حاضر همخوانی داشت.

در تم اصلی دوم، مشارکت‌کنندگان برای تعبیر خود از نیازهای جنسی، مفهوم برانگیختگی سرکوب شده را مطرح کردند و با تأیید بازگشت تمایلات جنسی عمدتاً به دلیل محدودیت‌های فرهنگی و احساس تعهد به فرزندان و همسر در گذشته، نیازهای جنسی را در خود سرکوب می‌کردند که یافته‌های مربوط به تم دوم این مطالعه با نتایج مطالعه کانسکی (۱۹۸۶) همخوانی داشت (۲۳). در مطالعه کانسکی و همکاران (۱۹۸۶) که جهت بررسی عملکرد جنسی ۳۱ بیوه زن سفید پوست ۳۰-۶۲ ساله در طی ۱۴ ماه اول پس از فوت همسرشان انجام دادند، بیوه زنان در طی مصاحبه ساختاریافته در مورد فرکانس خودتحریکی، نزدیکی‌ها و تمایل جنسی مورد پرسش قرار گرفتند. یافته‌های مطالعه آنها نشان داد که مطلوب یا نامطلوب بودن تجارب جنسی قبلی هر بیوه زن، ناگهانی بودن فوت همسر و یا پس از دوره‌ای از بیماری، سن بیوه‌زن و رضایت کلی جنسی افراد در طی زندگی گذشته و میزان دلبستگی آنها به همسر وفات یافته، با فرکانس روابط جنسی آنها در سال‌های پس از فوت همسرشان، ارتباط آماری معنی‌داری داشت (۲۳).

یافته‌های این مطالعه در مورد تعبیر بیوه‌زنان به عنوان موجودات جنسی در دسترس از نگاه جامعه، با نتایج مطالعه معیدی‌فر و همکار (۲۰۰۰) که نشان دادند بدن بیوه زنان جوان به دلیل نگاه جامعه و نداشتن همراهی از جنس مرد در معرض نگاه و تعدی مردان قرار می‌گیرد، همخوانی داشت (۱۹). هم‌چنین با نتایج مطالعه لویسنون (۲۰۱۲) در مورد بیوه زنان و زنان مطلقه در اتیوپی

و نگران پایداری آن بودند، زیرا اغلب آنان در ازدواج مجدد مجبور بودند زن دوم مردی شده و در حاشیه زندگی یک زن دیگر قرار گیرند و یا تن به ازدواج موقت و پیامدهای اجتماعی فرهنگی آن بدهند.

آقاجانیان (۲۰۰۱) می‌نویسد: "ازدواج مجدد بیوه‌زنان و زنان مطلقه در ایران بسیار مشکل است، زیرا بکارت در ازدواج و انتخاب زوجه عامل مهمی است و برای یک مرد مجرد خوب نیست که با یک زن غیرباکره ازدواج کند. او معتقد است بیوه زنان اغلب شانس این را ندارند که همسر مردانی شوند که برای نخستین بار ازدواج می‌کنند. از سوی دیگران مردانی که آماده‌اند تا با آنها ازدواج کنند، اغلب می‌خواهند آنها را به عنوان همسر دوم برگزینند و اغلب این زنان جوان ترجیح می‌دهند که ازدواج نکرده باقی بمانند تا اینکه به‌عنوان زن دوم یک مرد در زندگی دیگری وارد شوند" (۱۳).

در این پژوهش، زنان با درآمد شخصی و شاغل، بیشتر به ازدواج مجدد فکر می‌کردند که این یافته‌ها با نتایج مطالعه صمدی راد (۲۰۰۶) که به منظور بررسی مسائل و مشکلات مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان و دختران بدون همسر با جامعه آماری دختران و زنان ۲۸-۵۵ ساله مجرد و بدون همسر ساکن ۲۲ منطقه شهر تهران انجام داد، همخوانی داشت. در مطالعه صمدی راد، زنان بدون همسری که دارای درآمد شخصی بودند، بیش از زنان بدون همسر فاقد درآمد شخصی تمایل به ازدواج مجدد داشتند. به عبارت دیگر، همانند نتایج مطالعه حاضر، زنانی که موفق به کسب استقلال و درآمد شخصی شده بودند، بیشتر به ازدواج مجدد و یا حتی یافتن یک دوست اجتماعی از جنس مخالف می‌اندیشیدند؛ به‌طوری‌که صمدی‌راد نیز معتقد بود برخورداری از امکانات تفریحی و ورزشی، پول و درآمد شخصی، نقش اساسی در زندگی زنان مطلقه و بیوه ایفا می‌کند و زنانی که دارای استقلال بیشتری هستند، با آمدن به اجتماع و حضور در مجامع مختلف از جمله مکان‌های ورزشی، فرصت آشنایی بیشتری با فرد مورد نظر دارند و احتمال ازدواج مجدد آنها بیشتر است. از طرف دیگر زنان بیوه که از زندگی مشترک سابق رضایت داشتند و دارای فرزند بودند به‌دلیل نگرانی از آشفته‌گی روابط بین فرزندان با همسر

همخوانی داشت. این زنان نیز از اینکه به‌عنوان "موجودات جنسی" در جامعه نگریسته می‌شوند، شاکه بوده و معتقد بودند باید برنامه‌هایی برای مداخله‌های مدنی و انگ‌زدایی در این مورد طراحی شود (۲۴).

در مطالعه حاضر اگرچه زنان توصیف مشارکت‌کننده برانگیختگی تمایلات و نیاز جنسی را تأیید کردند، اما در اغلب موارد به‌علت ترس از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، آن‌را سرکوب کرده و نادیده می‌گرفتند؛ به‌طوری‌که نیاز جنسی و ترس از اطلاع دیگران، آنها را در یک وضعیت نیاز و ترس قرار داده بود و سرانجام اغلب آنها در قبال این نیاز جنسی استراتژی پرهیز جنسی و سرکوب را انتخاب کرده و تعداد معدودی از آنان به ازدواج مجدد، خودتحریکی و روابط جنسی مخفیانه موقت و شرعی روی آورده بودند. کانسکی (۱۹۸۶) در بررسی عملکرد جنسی زنان بیوه در ۱۴ ماه اول بعد از فوت همسر، به ارزیابی فراوانی تمایلات، برانگیختگی و روابط جنسی پرداخته و دریافت که بافت فرهنگی و اجتماعی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در نحوه تأمین این نیاز می‌باشد و سن زنان بیوه و میزان رضایت و صمیمیت جنسی در رابطه زناشویی قبلی نیز عامل تأثیرگذار دیگری است و نتیجه گرفت که تا پایان دوره ذکر شده در مطالعه (۱۴ ماه) اغلب زنان بیوه، احساس می‌کنند به جستجوی روشی برای تأمین جنسی‌شان، نیاز دارند. اما عوامل متعددی باعث سرکوب و یا به حاشیه راندن این نیاز می‌شود (۲۳). تالبوت (۱۹۹۸) نیز نشان داد زنان بیوه جوان با میزان بیشتری در معرض برانگیختگی و تمایلات جنسی قرار دارند و به ویژه هنگامی که شاغل هم باشند و حضور پررنگی در جامعه و در تماس با مردان داشته باشند، تمایل بیشتری به تأمین نیازهای جنسی خود پیدا می‌کنند (۲۵).

تم سوم مطالعه حاضر به توصیف دیدگاه‌های زنان درباره ازدواج مجدد مربوط می‌شد که برای آنان ازدواج به ویژه با حضور فرزندان، به امری دشوار با سرانجامی مبهم تبدیل شده بود. زنان بیوه درتوصیف تجارب خود به سرانجام مبهم ازدواج مجدد اشاره کردند. به نظر می‌رسید اغلب آنان درباره ازدواج مجدد تردید داشتند و در روبه‌رو شدن با پیشنهاد ازدواج احساس خوبی نداشته

بعدی، ناامیدی از دستاوردهای ازدواج مجدد و سنگینی بار وظیفه مراقبت از فرزندان و ارزش‌گذاری فرهنگی جامعه به بیوه ماندن زنان برای تربیت فرزندان، از ازدواج مجدد ناامید شده و به تنها ماندن عادت کرده بودند (۲۶). تالبوت (۱۹۹۸) نیز اذعان داشت زنان بیوه‌ای که دارای فرزند بوده و سابقه ازدواج موفق داشتند، به دلیل تعهد و شرم، تمایلی به ازدواج مجدد نشان نمی‌دهند (۲۵) که نتایج این مطالعه با نتایج مطالعه جاکوبی (۱۹۹۹) همخوانی داشت. آنها نیز هرگونه رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج را غیراخلاقی می‌دانستند و موانع اخلاقی، مهم‌ترین عامل در عدم امکان رابطه جنسی لذت‌بخش برای زنان بیوه بود. همین دیدگاه درباره خودتحریکی نیز صدق می‌نمود؛ به طوری که ۷۷٪ زنان آن را نفی می‌کردند (۲۷).

یافته‌های این مطالعه می‌تواند در جهت برنامه‌ریزی برای توانمندسازی بیوه‌زنان و انگ‌زدایی از آنها و فرهنگ‌سازی جهت حمایت از آنها برای ازدواج مجدد و تأمین نیازهای عاطفی و جنسی‌شان مورد استفاده قرار گیرد. در پایان پیشنهاد می‌شود مطالعات بعدی برای طراحی و روان‌سنجی ابزار بررسی نیازهای عاطفی جنسی زنان بیوه با استفاده از داده‌های مطالعه فعلی هم‌چنین مطالعات کیفی جهت بررسی دیدگاه ارائه‌دهندگان خدمات مشاوره به زنان بیوه درباره نیازهای عاطفی جنسی زنان بیوه و دیدگاه‌های مدیران کمیته امداد و بهزیستی درباره نیازهای زنان سرپرست خانوار انجام گردد.

این مطالعه نقاط قوتی داشت از جمله اینکه جزء نخستین مطالعاتی بود که تلاش کرده بود با صراحت نیازهای عاطفی و جنسی زنان بیوه را از زبان و دیدگاه خودشان زیر ذره‌بین قرار دهد، اما تعداد کم مشارکت‌کنندگان و محدودیت‌هایی که به دلیل شرم و حیای زنان در مورد طرح نیازهای جنسی و صحبت از آنها در جامعه ایرانی موجود است، یافته‌ها را ممکن است تحت

تأثیر قرار داده باشد، بویژه موارد مربوط مسائل مالی و روابط جنسی که ممکن است در گفته‌های زنان مشارکت‌کننده نیامده باشد و پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی و در زنان در طبقات مختلف اجتماعی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس تم‌های اصلی استخراج شده در این مطالعه به نظر می‌رسد دغدغه اصلی زنان بیوه وجود باورهای فرهنگی و اجتماعی نامناسب نسبت به زنان بیوه و مشکلات عاطفی و جنسی آنها می‌باشد که باعث آسیب‌پذیر شدن آنان در سرپرستی خانوار می‌گردد. زنان بیوه از یک طرف در تنگنای تأمین نیازهای مالی فرزندان خود ناچار به حضور در جامعه و تماس با مردان هستند و از طرف دیگر با باورها و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی برای حضور یک زن تنها و مجرد به عنوان "موجود جنسی در دسترس" در جامعه مواجه هستند و بدین ترتیب نیازهای جنسی خود را نادیده گرفته و با آبرومندی با آن سازگار می‌شوند و تن به ازدواج مجدد نمی‌دهند تا بتوانند فرزندان خود را در محیطی آرام و به دور از تنش پروراندند. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان داد که سرانجام نامشخص ازدواج مجدد و نگرانی‌هایی در مورد نحوه سازگاری فرزندان با ناپدری و پایداری ازدواج مجدد، انتخاب را برای بیوه زنان مشکل می‌سازد.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان) برای تأمین بودجه این طرح تحقیقاتی (کد ۴۰۴) و همچنین از تمام زنان مشارکت‌کننده در پژوهش تشکر و قدردانی می‌شود.

1. Scannell-Desch E. Women's adjustment to widowhood: theory, research, and interventions. *J Psychosoc Nurs Ment Health Serv* 2003; 41(5):28-36.
2. Michael ST, Crowthe MR, Schmid B, Allen RS. Widowhood and spirituality: coping responses to bereavement. *J Women Aging* 2003; 15(2-3):145-65.
3. Cooney TM, Dunne K. Intimate relationships in later life: current realities, future prospects. *J Fam Issues* 2001; 22(7):838-58.
4. Carr D, House JS, Kessler RC, Nesse RM, Sonnega J, Wortman C. Marital quality and psychological adjustment to widowhood among older adults: a longitudinal analysis. *J Gerontol B Psychol Sci Soc Sci* 2000; 55(4):S197-207.
5. Swine P, Pillai VK. Living arrangement among single-mothers in India. *Canad Stud Populat* 2005; 32(1):53-65.
6. Aram A.S. and Amini Yakhdani M., (20^{۰۹}) Investigation the health status of women headed the family under the coverage of Qom welfare institute. *Shiete women Quarterly*. 6(21):1-28(in Persian)
7. Bahr MH, Bahr KS. Families and self-sacrifice: alternative models and meanings for family theory. *Social Forces* 2001; 79(4):1231-58.
8. World Health Organization. International widows' day. Geneva: World Health Organization; 2011.
9. Yang S, Hong J. Experience in widow's bereavement: Q methodology - widow below 2 years bereavement. *Korean J Hosp Palliat Care* 2009; 12(2):80-7.
10. Weir- DR, Willis RJ. Widowhood, divorce and loss of health insurance among near-elderly women: evidence from the health and retirement study. *Ann Arbor* 2001; 1001:49104-2531.
11. Zahrani SH. Empowerment of female headed households. New York: Socialsciences.in; 2011.
12. Khosravan S, Salehi S, Ahmadi F, Sharif F. A qualitative study of the impact of spousal death on changed parenting practices of Iranian single- parent widows. *Iran Red Crescent Med J* 2010; 12(4):388-95.
13. Aghajanian A. Family and family change in Iran. In: Hennon CB, Diversity TH, editors. *Families: a global perspective*. Brubaker, Belmont, Ca: Wadsworth Publishing Company; 2001.
14. Aghajanian A. Living arrangement of widows in Shiraz, Iran. *J Marriage Fam* 1985; 1:781-4. (Persian).
15. Salkind NJ. *Encyclopedia of human development*. California: Sage Publications; 2005.
16. Gentry M, Shulman AD. Remarriage as a coping response for widowhood. *Psychol Aging* 1988; 3(2):191-6.
17. Haeri S. *Law of desire: temporary marriage in Iran*. New York: Syracuse University Press; 2014.
18. Hennon BC, Brubaker HT. *Diversity in families: a global perspective*. Blemont: Wadsworth Company; 2008.
19. Hamidi N, Moeidfar S. Single parent mothers untold stories and social pathologies. *Social sciences letter*. 15(2).2000 [in Persian] Avilabel at: <http://journals.ut.ac.ir/page/article-frame.html?langId=en&articleId=14058>
20. Ahmed-Ghosh H. Widows in India: issues of masculinity and women's sexuality. *Asian J Womens Health* 2009; 15(1):26-53.
21. Abedi HA, Hoseini N, Shahriari M, Kazemi M, Keshvari M. *Research methodology in nursing and midwifery*. 1st ed. Isfahan, Iran: Publication Hasht Behesht; 2008. P. 256. (Persian).
22. Berenz S, Gero N. *Nursing research methodology: performance, review and application*. Trans: Dehghanniravi N, Silany K, Movahhedi AF, Babamohammadi H. Tehran: Press Lofty Ideas; 2000. P. 912. (Persian).
23. Kansky J. Sexuality of widows: a study of the sexual practices of widows during the first fourteen months of bereavement. *JsexMaritalTher*. 1986; 12(4):307-21.
24. Levinson Newton A. (2012) *People Insult Her as Sexy Woman: Sexuality, Stigma and Reproductive Health among Widowed and Divorced Women--Documenting Social Change in Oromiya, Ethiopia*. Master's Thesis for Public health. Rollins School of Public Health, Hubert Department of Global Health. Available at: Emory University's Electronic Thesis and Dissertation repository
25. Talbot Maria M. Older widows, attitudes towards men and remarriage. *Journal of aging studies*. Dec 1998; 12(4):429-49.
26. Samadirad A. Survey on Mechanisms of Promoting Iranian Women's Political and Economic Participation. *Social Welfare*. 2006; 5 (21) :99-122(in Persian).
27. Jacoby S. Great Sex: what's age got to do with it? *Mod Maturity* 1999; 42(5):41-5.